



A Comparative Study of the Foundations and Tools of Hajar in Iranian and British Law

Fariborz Abdolmaleki¹, Alireza Sharifi², Ebad Rouhi³

1. PhD Student of Department of Law, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

2. Assistant Professor of Department of Law, Payam Noor University, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor of Department of Law, Faculty of Humanities, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 479-496

Article history:

Received: 22 Oct 2023

Edition: 26 Des 2023

Accepted: 20 Feb 2024

Published online: 23 Jul 2024

Keywords:

stone, defect of will, smallness, stupidity, growth, insanity, corruption of mind.

Corresponding Author:

Alireza Sharifi

Address:

Iran, Tehran, Payam Noor University,
Department of Law.

Orchid Code:

Tel:

021 8423 4102

Email:

dr.alireza.sharifi58@pnu.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aims: Hajar is one of the important topics and the subject of discussion. The purpose of the present research is a comparative study of the foundations and tools of Iranian and British law.

Materials and Method: The present research is based on a descriptive-analytical method with a comparative approach and based on qualitative content analysis, which was done by referring to library sources and analyzing the legal texts of Iran and England.

Ethical Considerations: In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are observed.

Findings: In law, sab-e-hajar is limited to minors, insanity, and insanity, while there are other conditions such as Alzheimer's, addiction, and Down's syndrome, which have no history, and it seems necessary to determine their legal status. From the legal point of view, a person who suffers from Alzheimer's disease is at risk of being abused by third parties due to the lack of mental concentration on affairs and also acute and frequent forgetfulness regarding various issues, including the parties to the transaction and his property, and the philosophy and wisdom of Hajar There is genuine support for them. Regarding addiction, the title of spendthrift applies to an addicted person, and stupidity includes spendthrift, so the person is forbidden and prohibited from financial possessions.

Conclusion: Protecting the deprived persons and the rights of third parties is one of the fundamental principles of the Hajar of the Persons, and contrary to the popular opinion, the Hajar of the Persons is not exclusive and is allegorical.

Cite this article as:

Abdolmaleki F, Sharifi A, Rouhi E. A Comparative Study of the Foundations and Tools of Hajar in Iranian and British Law. *Economic Jurisprudence Studies*. 202r.



بررسی تطبیقی اسباب حجر در حقوق ایران و انگلیس

فریبرز عبدالملکی^۱، علی‌رضا شریفی^۲، عباد روحی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۳. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: حجر از موضوعات مهم و محل بحث است. هدف از پژوهش حاضر بررسی تطبیقی مبانی و اسباب حجر در حقوق ایران و انگلیس می‌باشد. **روش و داده‌ها:** پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی با رویکرد تطبیقی و بر اساس تحلیل محتوای کیفی است که با استناد به منابع کتابخانه‌ای و با واکاوی متون حقوقی ایران و انگلیس انجام شده است. **ملاحظات اخلاقی:** در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: در قانون، اسباب حجر منحصر به صغر، سفه و جنون است؛ درحالی‌که وضعیت‌های دیگری نیز همچون آلزایمر، اعتیاد، سندرم داون هستند که سابقه‌ای ندارند و تعیین وضعیت حقوقی آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد. از دیدگاه حقوقی شخصی که دچار بیماری آلزایمر می‌شود به دلیل عدم تمرکز فکری بر امور و نیز فراموشی حاد و مکرر در خصوص موضوعات مختلف از جمله اشخاص طرف معامله و نیز اموالش، در معرض خطر سوء استفاده اشخاص ثالث قرار دارد و فلسفه و حکمت حجر حمایتی در خصوص ایشان صادق است.

نتیجه: حمایت از اشخاص محجور و حقوق اشخاص ثالث از مبانی بنیادین حجر اشخاص است و اسباب حجر اشخاص بر خلاف نظر مشهور انحصاری نبوده و تمثیلی می‌باشد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۴۷۹-۴۹۶

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۷/۳۰

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۰/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۵/۰۲

واژگان کلیدی:

حجر، نقص اراده، صغر، سفه، رشد، جنون، فساد عقل.

نویسنده مسئول:

علیرضا شریفی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه پیام نور، گروه حقوق.

کد ارکید:

تلفن:

۰۲۱۸۴۲۳۴۱۰۲

پست الکترونیک:

dr.alireza.sharifi58@pnufaclir

۱. مقدمه

قطعاً تعیین ماهیت وضعیت شخص قرار گرفته در زندگی نباتی یا کمای طولانی و حالات مشابه فوق-الذکر از حیث مبنا به طور تبعی منجر به امکان تعیین آثار آن خواهد شد. در صورتی که حجر محسوب شود، نحوه تعیین قیّم برای شخص و آئین رسیدگی آن و وظایف و اختیارات قیّم کاملاً مشخص است و اگر حجر محسوب نشود، اصل لزوم و امکان مدیریت این وضعیت و مداخله در امورات حقوقی شخص و تبعاً قرار گرفتن آن در حوزه دخالت حاکم و حدود و اختیارات حاکم و منصوب از جانب وی و آئین رسیدگی و سایر مسائل دیگر آن نیاز به بررسی جامعی دارد که جز با قیاس موضوع با موضوعات مشابه میسر نخواهد بود. در پایان نیز بررسی اثر این چنین وضعیتهایی بر قراردادهای وی به عنوان آثار وضعیت می تواند تأسیس حقوقی مشابه؛ اما مستقل را مدون و پایه ریزی نماید.

در غالب کشورها در خصوص افراد معلول ذهنی و سال خوردگان ناتوان، مقرراتی جهت حمایت از ایشان وضع شده است؛ ولی در خصوص افرادی که فقدان یا نقص و اختلال در قوای دماغی ایشان و در نتیجه عدم توان تصمیم گیری و مدیریت امور مالی و شخصی شان، ناشی از صدمه مغزی منتهی به کما یا زندگی نباتی و حالات مشابه است، همه نظام های حقوقی یکسان عمل ننموده اند. هدف مقاله حاضر بررسی این سؤال مهم است که اسباب حجر در حقوق ایران در مقایسه با حقوق انگلیس چگونه است؟ به-منظور بررسی سؤال مورد اشاره، اسباب حجر در حقوق دو کشور بررسی شده است.

حجر در اصطلاح حقوقی عبارتست از ممنوعیت شخص از تصرف در اموال و حقوق مالی خود از طرف قانون که شامل امور مالی و غیر مالی است با این توضیح که ناظر بر تمام یا بخشی از اعمال حقوقی است، به طوری که محجور صلاحیت انجام هیچ عقد یا ایقاعی را ندارد؛ مگر اینکه قانون تصریح کرده باشد. در حقوق امروز، حجر معنای وسیعی دارد و برخلاف نظر مشهور فقها محدود به امور مالی نیست. حجر اعم از حمایتی یا سوء ظنی در زمره نهادهای حقوقی است که ارتباط زیادی با نظم عمومی و معاملاتی در جامعه دارد که ضمانت اجرای سنگینی برای آن در نظر گرفته شده است و این ضمانت اجرا حسب مورد بطلان یا عدم نفوذ است و به همین سبب نظام مستقل و خاص پیش بینی شده است و در حجر حمایتی و حریم ولایت و قیمومت را نیز جهت اداره امور ایشان تعیین نموده است. هم چنین لازم به ذکر است که در حجر حمایتی برخلاف حجر سوء ظنی، مبانی حجر بر حسب مورد، فقدان یا نقص قوه دماغی است؛ نه حمایت از اشخاص ثالث و به همین دلیل محل اتفاق فقهای امامیه است که در حجر حمایتی برخلاف حجر سوء ظنی متوقف بر حکم حاکم نیست. در حجر حمایتی به اعتقاد فقهای امامیه، اذن در تصرفات محجور در اموال خود، سبب تبذیر اموال وی یا سوء استفاده از آنهاست. بنابراین در اموری که مصلحتی برای وی ندارد، چنین اذنی صحیح نیست و رعایت این مصلحت از سوی ولی او نیز ضروری است و به همین جهت است که استرداد اموال محجور پس از رفع حجر وی مقدور است.

۲. روش و داده‌ها

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی و بر اساس تحلیل محتوای کیفی است که با استناد به منابع کتابخانه‌ای و با واکاوی متون حقوقی ایران و انگلیس انجام شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

در قانون، اسباب حجر منحصر به صغر، سفه و جنون است؛ درحالی‌که وضعیت‌های دیگری نیز هم چون آلزایمر، اعتیاد، سندرم داون هستند که سابقه‌ای ندارند و تعیین وضعیت حقوقی آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد. از دیدگاه حقوقی شخصی که دچار بیماری آلزایمر می‌شود به دلیل عدم تمرکز فکری بر امور و نیز فراموشی حاد و مکرر در خصوص موضوعات مختلف از جمله اشخاص طرف معامله و نیز اموالش، در معرض خطر سوء استفاده اشخاص ثالث قرار دارد و فلسفه و حکمت حجر حمایتی در خصوص ایشان صادق است. در خصوص اعتیاد، عنوان مبذر بر فرد معتاد صدق می‌کند. یعنی کسی که اموال خود را در غیر اغراض صحیح، مصرف می‌نماید و در معاملاتش فریب می‌خورد و سفیه شامل مبذر می‌باشد پس شخص محجور بوده و از تصرفات مالی منع می‌شود.

۵. بحث

حجر، از اصطلاحات به‌کار رفته در علم حقوق و به معنای منع شدن شخص از تصرف در مال و اموال و اداره امور خود می‌باشد. در اصطلاح حقوقی حجر، به

معنای عدم اهلیت استیفا است. در واقع، حجر عبارت است از منع شخص به حکم قانون از اینکه بتواند امور خود را به‌طور مستقل و بدون دخالت دیگری اداره کند و شخصاً اعمال حقوقی انجام دهد، به این ممنوعیت قانونی حجر گفته می‌شود.

۵-۱. اسباب قانونی حجر در حقوق ایران و

انگلیس

در حقوق ایران طبق ماده ۱۲۰۷ ق.م.اسباب حجر عبارت‌اند از: صغر، سفه جنون که در تمام این موارد، به دلیل ضعف و نقص قوه عقلانی یا به عبارتی عدم وجود قصد یا اراده، فرد اهلیت استیفا ندارد. «از نظر لغوی اهلیت به معنای شایستگی، لیاقت و سزاواری هست. هم‌چنین در حقوق ایران اهلیت دو مفهوم دارد: الف) صفت کسی که دارای جنون، سفه، صغر، ورشکستگی و سایر موانع محرومیت از حقوق (کلاً و بعضاً) نباشد؛ ب) صلاحیت شخصی برای دارا شدن حق و تحمل تکلیف و به‌کار بردن حقوق که به‌موجب قانون دارا شده است، به‌کار برده می‌شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵، ۹۷). «مطابق ماده ۹۵۸ ق.م.ایران، هر شخصی به محض تولد متمتع از کلیه حقوق انسانی است؛ ولی برخی افراد بنا به دلایلی فاقد توانایی لازم برای اجرای چنین حقی هستند و در اصطلاح به دلیل فقدان اهلیت استیفا (قانونی)، محجور نامیده می‌شوند. یعنی اصل بر عدم اهلیت وعدم صحت اعمال حقوقی آن‌هاست؛ زیرا استیفای حقوق، منوط به تحقق شرایطی است که فقدان آن‌ها در بیان فقیهان و حقوقدانان به «حجر» موسوم است» (عالی-پناه و همکاران، ۱۳۹۲، ۷۸). «منظور از این حجر حمایت از شخص محجور است و از این‌رو آن را حجر حمایتی نامیده‌اند. در حقیقت اشخاص مذکور، از

مدنی، کاملاً مشخص کرده که سن بلوغ در ایران در پسر از آغاز ۱۶ سالگی و در دختر از آغاز ۱۰ سالگی است. قانون مدنی از نشانه های بلوغ به سن معین اشاره کرده و در مورد سایر نشانه ها سکوت نموده است.

اهمیت احراز سن کبر در احراز اهلیت فرد در امور غیر مالی (مانند ازدواج) می باشد؛ ولی در امور مالی نیاز به احراز رشد شخص یا رشید شدن فرد می باشد که در این خصوص قانون گذار به نظر می رسد سکوت نموده است. مفهوم رشد عبارت است از توانایی و صلاحیت شخص در اداره امور مالی اش به نحوی عقلانی؛ چنان که قادر باشد از اموال خود به طور درست بهره برداری نماید که این صفت پس از بلوغ در شخص ایجاد می شود. آنچه در اینجا اهمیت دارد تعیین زمانی است که می توانیم یک فرد را رشید بدانیم.

۵-۱-۱-۱. رشد در قانون ایران

در سابق به موجب مواد ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ ق.م.مصوب ۱۳۱۴ سن هجده سالگی (شمسی) اماره رشد تلقی شده بود؛ اماره گفته می شود. چراکه خلاف آن قبل از رسیدن به این سن پس از بلوغ قابل اثبات بود. پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ در جهت اصلاح قانون مدنی و منطبق نمودن آن با فقه امامیه ماده ۱۲۰۹ حذف و ماده ۱۲۱۰ اصلاح گردید. در ماده ۱۲۱۰ اصلاحی قانون مدنی مصوب ۱۳۶۱ بیان داشته: «هیچ کس را نمی توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود؛ مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد. تبصره ۱. سن بلوغ در پسر ۱۵ سال قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است.

اداره امور و تصرف عاقلانه در اموال خود به علت صغر سن یا اختلال یا نقص قوای دماغی عاجزند و اگر در انجام دادن اعمال حقوقی و تصرف در اموال و حقوق مالی و اجرای حقوق خود آزاد باشند، به زیان خویش اقدام خواهند کرد و ممکن است با کارهای غیر عاقلانه، خود را از هستی ساقط کنند. بدین جهت قانون گذار آنان را محجور شناخته و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود منع کرده است. به علاوه صغیر و مجنون که حجرشان عام است از تصرفات غیر مالی هم ممنوعند و اعمال حقوقی غیر مالی آنان هم باطل یا (در مورد صغیر ممیز) غیر نافذ است» (صفایی، ۱۳۹۹، ۹۶).

اسباب قانونی حجر عبارت اند از:

۵-۱-۱. صغر سن

«در حقوق مدنی صغیر به کسی گفته می شد که به سن هجده سال تمام نرسیده بود؛ ولی با حذف ماده ۱۲۰۹ ق.م. و اصلاح ماده ۱۲۱۰ این قانون و در نتیجه، لغو هجده سال به عنوان سن کبر، امروزه مفهوم صغیر در فقه و حقوق مدنی یکسان است و هر کس که به سن بلوغ نرسیده باشد صغیر به شمار می آید. در حقوق امروز ممکن است کسی با رسیدن به سن بلوغ دوره صغر را سپری کرده باشد و دیگر صغیر به شمار نیاید ولی رشد و توانایی روحی برای اداره امور مالی خود را نداشته باشد» (صفایی، ۱۳۹۹، ۲۲۷).

از میان نشانه هایی که در فقه آمده، قانون مدنی ایران فقط سن را به عنوان علامت اصلی بلوغ پذیرفته است بر همین اساس تبصره اول از ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی بیان می دارد: «سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است» بنابراین، قانون

های جدی‌تری نیز در راستای برخوردهای سخت‌تر برمی‌دارد» (صفری و همکاران، ۱۳۹۱، ۱۸۸).

در حقوق انگلستان مفهوم رشد این‌گونه است: در حقوق این کشور تا سال ۱۹۶۹ میلادی، سن ۲۱ سالگی به‌عنوان سن رشد محسوب می‌گردید و تا آن زمان در قانون‌گذاری‌ها و پرونده‌های مطروحه در محاکم این کشور به اشخاص زیر سن رشد «طفل» گفته می‌شد. در آن سال، با اصلاحاتی که در قانون خانواده به عمل آمد، سن رشد از ۲۱ سال به ۱۸ سال تقلیل یافت و به‌موجب بخش دوازدهم از قسمت اول آن قانون، اصطلاح «صغیر» در مقابل اصطلاح «کبیر» متداول گشت (امیری و همکاران، ۱۴۰۰، ۸).

در مورد حقوق انگلیس باید گفت که در نظام حقوقی این کشور، برخلاف نظام حقوقی ایران مفهوم «بلوغ» شناخته‌شده نیست و به‌جای آن مفهوم «کبر» مطرح شده است. کسی که به سن کبر برسد، دارای اهلیت فرض شده؛ مگر آنکه خلاف آن ثابت شود کسی که به سن کبر نرسیده، محجور فرض می‌شود.

در حقوق انگلستان، فردی که از لحاظ قانونی به سن هجده سالگی نرسیده باشد صغیر (کودک) فرض می‌گردد که به این اصل کسب بلوغ هم گفته می‌شود (پارر، ۲۰۰۱)؛ اما نشانه‌های دیگر وجود دارد که مشخصه بلوغ فرد می‌باشد. باید توجه داشت قانون‌گذار به این دلیل سن را ملاک بلوغ قرار داده است که سن مشخص‌ترین و بارزترین ملاک برای تعیین بلوغ می‌باشد؛ ولی علامات دیگر شامل: ۱- احتلام در پسرها ۲- رویش موی عانه و صورت در پسرها و برای دختران نشانه‌های فیزیولوژی و طبیعی حیض و نفاس می‌باشد که باید توجه داشت این علامات در

تبصره ۲. اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می‌توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد». «بنابراین در بررسی و نقد این ماده، ظاهر عبارت اصلی ماده مفید این معنی است که انسان با رسیدن به سن بلوغ شرعی از حجر خارج شده در معاملات و اعمال حقوقی خود استقلال پیدا می‌کند؛ مگر اینکه جنون یا عدم رشد او در دادگاه ثابت گردد» (صفایی و همکاران، ۱۳۹۲، ۲۳۴).

۵-۱-۱-۲. رشد در قانون انگلیس

«در حقوق انگلستان نیز بدون هیچ‌گونه اشاره‌ای به معیارهای دیگر عینی اعم از روحی یا جسمی، معیار سن را به‌عنوان تنها ملاک و معیار سنجش کودکی در نظر می‌گیرد. به‌موجب قانون اطفال و اشخاص جوان مصوب ۱۹۳۳ که حدود ۳۰ سال بعد با بخش شانزدهم قانون دیگری البته با همان نام قانون اطفال و اشخاص جوان در سال ۱۹۶۳ اصلاح شده، اطفال اشخاص زیر ۱۰ سال هستند و این‌ها تنها دسته کودکان فاقد مسئولیت جزایی تلقی می‌شوند. حتی در مورد این‌ها نیز ممکن است در دادگاه‌های رسیدگی‌کننده، دادرسی‌هایی در مورد شیوه مراقبت از ایشان جریان یابد. این در حالی است که به‌موجب قانون موضوعه این تغییر ایجاد شده؛ وگرنه در کامن لا حداقل سن مسئولیت کیفری ۷ سال بود. در واقع به نظر می‌رسد با توجه به اینکه امروزه در حقوق انگلیس اشخاص زیر ۱۰ سال کودک محسوب می‌شوند و اشخاص بین ۱۰ تا ۱۸ سال به‌عنوان نوجوان و از مسئولیت کیفری شبیه افراد بزرگسال برخوردار می‌باشند و در صورت اثبات وجود عناصر مادی و روانی جرم محکوم خواهند شد و حقوق انگلستان با لغو شرط اثبات *Mischievons discretion* گام-

دختران ۹ سالگی و پسران از ۱۴ الی ۱۷ سالگی اتفاق می افتد (سپیانی، ۱۴۰۰، ۹۱).

۵-۱-۲. جنون

حجر مجنون، در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان پذیرفته شده است.

۵-۱-۲-۱. جنون در حقوق ایران

«قانون گذار ایرانی بیشتر از آنکه به شرایط و ضوابط احراز جنون و آثار آن بپردازد، به بیان این مطلب اکتفا کرده است که جنون موجب رفع مسئولیت مرتکب مجنون می شود. هم چنین وضعیت افرادی که نه به طور کامل دچار اختلال روانی هستند و نه از سلامت عقلانی کاملی برخوردارند، نامشخص است» (حسینی و همکاران، ۱۳۹۴، ۵۱۴).

«در تبصره ۲ ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در جنون ادواری، جنون حین ارتکاب جرم، شرط رفع مسئولیت کیفری مجنون است که در عمل مشکلاتی برای دادگاه و کارشناسان ایجاد می کند. به هر حال احراز جنون با دادگاهی خواهد بود که با یاری گرفتن از متخصصان و کارشناسان و هم چنین با توجه به پرونده بالینی مجرم، اظهارات گواهان و دیگر قرائن و امارات موجود باید رسیدگی کند که آیا حین ارتکاب، مجرم دیوانه بوده یا خیر. گرچه جنون از علل تام رافع مسئولیت جزایی است؛ اما مجنون در قبال خسارت وارده مسئولیت دارد» (نوربها، ۱۳۹۲، ۳۴۳).

۵-۱-۲-۲. جنون در حقوق انگلیس

در انگلیس قراردادهای منعقدشده به وسیله مجنون قابل ابطال است، در خصوص پرداخت ثمن متعارف

بابت حوائج ضروری مسئولیت وجود دارد (ماده ۲ قانون بیع کالاها مصوب ۱۹۷۹).

کسی که دفاع مجنونیت را ارائه می کند باید دو نکته را به اثبات برساند:

۱- اینکه در زمان انعقاد عقد او مجنون بوده و قادر به فهم اهمیت معامله نبوده است ۲- اینکه طرف مقابل از وضعیت وی آگاه بوده است. قراردادهای قابل ابطال ممکن است به اراده و خواست طرف مجنون فسخ گردند. مجنون جز در صورتی که در خلال مدت معقول پس از بر طرف شدن جنونش عقد را فسخ نماید، مسئولیت خواهد داشت. با وجود این، هر قراردادی از این قبیل، طرف دیگر قرارداد را ملزم می سازد که با اشخاص مست و ناهشیار همانند مجانین رفتار نماید. مستها و بیماران روانی بابت قراردادهای منعقد شده برای ضروریات مسئول هستند. این در حالی است که در حقوق ما اعمال مجنون مطلقاً باطل است؛ مگر ثابت شود که در حال افاهه منعقد شده است (حسینی و همکاران، ۱۳۹۴).

در دعوی Hart.v.oconnor ۱۹۸۵ در ماجرای که طرف مقابل نمی دانست که خواهان مجنون است، شورای خصوصی چنین تصمیم گرفت که اعتبار قرارداد انعقاد یافته توسط مجنونی که عاقل به نظر می رسد باید با همان معیار مشابه قرارداد منعقد شده توسط شخص عاقل مورد قضاوت قرار گیرد (پیتز، ۲۰۰۷، ۴۳۵). مجانین ادواری نسبت به قراردادهای منعقد شده طی دوره سلامتی، مسئول خواهند بود و قراردادهای انعقاد یافته در مدت زمانی که از لحاظ روانی ناخوش بوده اند می تواند طی دوره سلامتی تنفیذ شود. بیمار روانی که دارایی وی تحت کنترل دادگاه است نمی تواند قرارداد منعقد کند و هر

در صورتی که بعد از ۱۵ سال تمام رشد کسی در محکمه ثابت شود از تحت قیمومت خارج می‌شود. یعنی اگر رشد صغیری که بیش از ۱۵ سال داشته باشد در محکمه ثابت شود از حجر خارج می‌شود. پس در صغیر اصل عدم رشد است و رشد استثنایی و محتاج اثبات است. پس غیر رشید دو معنی دارد: یکی صغیری که رشد او ثابت نشده و دیگری کبیری که سفیه باشد. البته حجر سفیه بر خلاف سایر محجورین مطلق نیست و محدود به امور مالی است ولی در امور غیر مالی دارای اهلیت می‌باشد (فهرستی و همکاران، ۱۳۹۹).

۵-۲-۲. سفیه در قانون انگلیس

در حقوق انگلیس بحث سفیه مطرح نشده است و سن ۱۸ سالگی سن بلوغ می‌باشد و پس از ۱۸ سالگی مسئولیت شخص کامل می‌باشد؛ ولی به هر حال قاضی دادگاه میتواند اوضاع و احوال و شرایط روحی فرد را در نظر بگیرد.

۵-۳. حجر سایر اشخاص

علاوه بر صغر و سفیه و جنون که در حقوق به عنوان اسباب در نظر گرفته شده‌اند، سبب‌های دیگری نیز مانند بیماری آلزایمر، اعتیاد، کما و سندرم داون و... وجود دارند که به آن توجه کمتری شده و قانون در برابر آن‌ها سکوت کرده است. محجورینی نیز وجود دارند که به علت ناتوانی یا کم‌توانی ذهنی و عقلانی، یا زوال عقل یا ناتوانی جسمی در اثر کهولت سن، نمی‌توانند در امور خود تصرف کنند.

۵-۳-۱. ورشکسته در حقوق ایران

در این قسمت به بررسی ورشکسته پرداخته می‌شود.

قراردادی که در چنین شرایطی منعقد گردد، باطل می‌باشد (دیویت، ۲۰۰۵، ۱۸۹).

در حقوق انگلیس در کنار مجانین، اشخاص روان-پریش نیز بیان شده است. اهلیت این اشخاص در شاخه‌های مختلف حقوق فرق می‌کند و از جهات متعددی شبیه اهلیت اطفال است مثلاً در جرم اگر شخص بتواند ثابت کند که نمی‌فهمیده یا نمی‌دانسته که در حال انجام اشتباهی بوده است، می‌تواند به دفاع جنون متوسل شود و دادگاه در خواهد یافت که او به دلیل جنون مجرم نیست. در غیر از مواردی که قصد روانی ضروری است شخص روان پریش در قبال (انجام) تقصیر مسئول خواهد بود. زیرا هدف قواعد تقصیر، جبران کردن وضع متضرر است نه مجازات شخصی که مرتکب تقصیر شده است. اقامه دعوی روان پریش نیز باید به نام همراه او اقامه شود و توسط قیّم مخصوص دادرسی دفاع شود (دیوید، ۲۰۰۵، ۲۰۱).

۵-۲. سفیه

در ای قسمت به بررسی سفیه به عنوان یکی از مصادیق حجر پرداخته می‌شود.

۵-۲-۱. سفیه در حقوق ایران

برخی علما سفیه را از مصادیق فاسد العقل و در ردیف مجنون آورده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۲، ۴۶۲). قانون مدنی در ماده ۱۲۰۸ غیر رشید را تعریف نموده و راجع به سن رشد، در ماده ۱۲۰۹ هیجده سال را سن رشد قرارداده بود که هم اکنون حذف شده است. در قانون رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳ هیجده سالگی تمام اماره رشد محسوب می‌گردد. بنابراین هر کس که دارای ۱۸ سال نباشد در حکم غیر رشید است.

۱. ماهیت حقوقی منع مداخله

«حجر ورشکسته، حجر قانونی است که شباهتی به حجر برخی از محجورین دیگر ندارد. ورشکسته مانند محجوری است که اموال او را شخص قیم اداره می‌کند. اما چنین تشبیهی سطحی و ظاهری می‌باشد؛ زیرا اعمال حقوقی ورشکسته باطل نیستند؛ اما نسبت به مجموعه دارایی او اصولاً پس از صدور حکم بلااثر می‌باشد. به همین دلیل است که تعهدات تاجر ورشکسته که در نتیجه قرارداد و یا تقصیر عمدی و غیر عمدی ایجاد می‌گردد، با وصف منع مداخله تاجر ورشکسته در اموال خود، مانع از این نمی‌شود که او کار جدیدی غیر از تجارت انجام دهد» (ستوده تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۴، ۱۴۰).

۲. وسعت و حدود منع مداخله

«همان‌گونه که در ماده ۴۱۸ قانون تجارت، آشکارا بیان شده است، شامل تمام اموال ورشکسته می‌شود. حتی آنچه ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد، اعم از اموالی که در تجارت‌خانه دارد یا اموال شخصی وی. منع مداخله پیش از هر چیز، شامل اموالی می‌شود که تاجر هنگام صدور حکم ورشکستگی مالک آن است. با توجه به اطلاق ماده ۴۱۸ قانون تجارت، هرگاه پس از صدور حکم ورشکستگی، به تاجر ارثی برسد یا به دارایی او بیفزاید، این افزایش به سود بستان کاران قابل تقسیم خواهد بود؛ مشروط بر اینکه ترکه را به‌طور صریح و یا ضمنی قبول کرده باشد. در واقع، به‌موجب ماده ۲۴۰ قانون امور حسبی، وراثت می‌توانند ترکه را قبول یا رد کنند که به بستانکاران متوفای داده می‌شود» (حسینی و همکاران، ۱۳۹۴، ۵۱۲).

«قانون تجارت ایران، مواد (۴۱۲) تا (۵۷۵) را به مباحث راجع به ورشکستگی تاجر ورشکسته اختصاص داده است. ورشکستگی به حالتی اطلاق می‌گردد که تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تأدیة وجوهی که بر عهده اوست، حاصل می‌شود. ورشکستگی مطابق قانون تجارت ایران به سه نوع تقسیم می‌شود: عادی، به تقصیر و ورشکستگی به تقلب که هر کدام دارای عناصر خاص خود می‌باشد. پس از صدور حکم ورشکستگی، بلافاصله و بی آنکه لازم باشد حکم ابلاغ گردد، آزادی تاجر محکوم‌علیه در اداره اموالش محدود می‌شود. در این مورد، حکم ورشکستگی دارای اثر عام است و نسبت به تمام اموال تاجر قابل تسری است» (صفایی، ۱۳۹۹، ۲۲۷).

«ورشکستگی، اعلام وضع تاجری است که قابلیت انجام تعهدات خود را از دست داده و توانایی تأدیة دیون خود را ندارد. چنین شخصی دیگر قابل اعتماد نبوده و جامعه با سوءظن به او نگاه می‌کند و چون دارایی ورشکسته وثیقه انجام تعهدات او است، اداره این دارایی و تصفیة دیون و مطالبات ورشکسته از اختیار او خارج می‌شود. در گذشته، حتی شخص ورشکسته به بردگی بستان کاران در می‌آمد تا هر نوع آنان تشخیص دهند با او رفتار نمایند. اما با تحریم اصول بردگی و توسعه افکار اخلاقی و بشردوستی و از بین بردن مجازات‌ها در امور حقوقی، قوانین امروزی در مواردی که تاجر ورشکسته مرتکب تقصیر یا تقلبی نشده باشد، حکم ورشکستگی را فقط مؤثر در دارایی وی می‌دانند و اگر در برخی مواقع توقیف شخص ورشکسته را نیز تجویز می‌کنند، این اقدام جنبه جزایی نداشته و فقط اقدامات احتیاطی برای حفظ حقوق بستان کاران و عدم تفریط دارایی ورشکسته می‌باشد» (گیوی، ۱۴۰۰، ۸).

۳. دعاوی ورشکسته

«ورشکسته نه تنها از تصرف در اموال خود ممنوع است؛ بلکه از استفاده از کلیه حقوق مالی خود نیز محروم می‌باشد. بنابراین، حق اقامه دعاوی مالی علیه کسی را ندارد و دیگری هم نمی‌تواند علیه او اقامه دعاوی مالی کند. دعاوی که علیه تاجر ورشکسته در جریان رسیدگی بوده و یا سپس طرح و اقامه شود باید به طرفیت مدیر تصفیه باشد و این دعاوی بر دو نوع است: یا مربوط به اموال و یا حقوق مالی، اعم از اینکه تاجر ورشکسته خوانده و یا خواهان بوده و یا سپس طرف دعوا قرار گیرد. وظیفه تعقیب یا اقامه دعوا بر عهده مدیر تصفیه است و نسبت به حقوق غیر مالی باید قایل به تفکیک شد. به این معنا که اگر حقوق غیر مالی منجر به نتایج مالی گردد؛ به گونه‌ای که بر حقوق و مطالبات بستان کاران تأثیر داشته باشد، باز تاجر ورشکسته ممنوع از مداخله است. مثلاً اگر علیه وی دعوی نکاح یا نسب بشود که در نتیجه مؤثر در وضع مالی بازرگانی باشد، مدیر تصفیه مداخله خواهد کرد؛ اما دعاوی مانند ولایت یا قیمومیت که جنبه مالی محض نداشته باشد، ورشکسته ممنوع از طرح یا دفاع نخواهد بود. بنابراین، ضابطه کلی تأثیر یا عدم تأثیر دعاوی در وضع مالی بازرگان ورشکسته است» (عبادی، ۱۳۹۸، ۳۲۴).

۵-۳-۲. ورشکسته در حقوق انگلیس

بر اساس مقررات حقوق انگلستان ورشکسته باید پس از صدور حکم ورشکستگی، همه امور خود از قبیل اسامی طلبکاران، میزان مطالبات آن‌ها و سایر تعهداتش را به امین ورشکستگی بیان نموده و همه

اسناد، دفاتر، اموال و دارایی خود به غیر از اموال معاف شده و مستثنیات دین را در اختیار او قرار دهد. از تاریخ صدور حکم ورشکستگی حق تصرف امین ورشکستگی نسبت به اموال و دارایی ورشکسته آغاز می‌شود و ورشکسته حق دخالت در امور مالی خود را ندارد؛ مگر اینکه دادگاه یا امین ورشکستگی اجازه داده و یا قرارداد ارفاقی با طلبکاران منعقد گردد. چنانچه پس از صدور حکم ورشکستگی، ورشکسته معاملات و نقل و انتقالاتی انجام دهد یا بدهی بعضی از طلبکاران خود را پرداخت نماید، باطل و بلااثر خواهند بود؛ مگر تا حدی که با اجازه دادگاه صورت گرفته یا بعدا دادگاه آن معامله را تأیید کند. همین‌طور بعد از صدور حکم ورشکستگی، امین ورشکستگی (تراستی) می‌تواند از دادگاه درخواست نماید که دعاوی اقامه شده بر علیه ورشکسته متوقف گردد و در صورتی که هر گونه توقیف، ضبط اموال، تأمین محکوم به با اجرائیه بر علیه اموال و دارایی ورشکسته به اجرا گذاشته شود، باطل خواهد بود (گیوی، ۱۴۰۰، ۹).

حق تصرف و مالکیت امین ورشکستگی در مورد اموال ورشکسته، مطابق بند الف ماده ۲۷۸ و بند ۱ ماده ۲۸۳ قانون توقف و ورشکستگی ۱۹۸۹ انگلستان، از تاریخ صدور حکم ورشکستگی آغاز می‌شود و به همه اموال ورشکسته که در اختیار او قرار می‌گیرد، گسترش می‌یابد. ملاحظه می‌شود که مالکیت امین ورشکستگی از مقررات قانون توقف و ورشکستگی ۱۹۸۹ ناشی شده و به هیچ یک از تشریفات خاص یا اجرای اسناد و یا نقل و انتقالاتی بستگی ندارد. بدون تردید اموال غیر منقول لازم است که به موجب قانون کشوری که آن اموال در آنجا وجود

است با ابلاغ کتبی و اخطار به ورشکسته، مدعی مال مذکور شده و آن را جایگزین نماید تا بدین ترتیب آن مال در جزء دارایی ورشکسته قرار گرفته و بین غرما تقسیم گردد. یک مثال روشن در این مورد عبارت است از یک ماشین گران قیمت که می‌تواند با یک ماشین ارزان قیمت جایگزین شود.

هم‌چنین امین ورشکستگی می‌تواند اموالی را که ورشکسته بعد از صدور حکم ورشکستگی به دست می‌آورد، ادعا و درخواست نماید. اما بر اساس ماده ۳۰۹ قانون توقف و ورشکستگی ۱۹۸۹، اموالی که ورشکسته بعد از ورشکستگی تحصیل می‌کند، به‌طور اتوماتیک در اختیار امین ورشکستگی قرار نمی‌گیرد و او باید به‌وسیله اخطار و اعلام به ورشکسته در مدت ۴۲ روز بعد از اولین اطلاعی که از تحصیل اموال توسط ورشکسته به دست می‌آورد، آن‌ها را درخواست کند. البته مطابق بندهای (الف و ج) (۲) ماده ۳۰۷ قانون توقف و ورشکستگی ۱۹۸۹، درخواست اموال تحصیل شده بعدی ورشکسته، نمی‌تواند در خصوص اموالی باشد که به‌موجب ماده ۲۸۳ قانون مذکور، از مستثنیات دین و یا سایر اموال استثناسده به‌وسیله قوانین دیگر و یا اموالی که بعد از اعاده اعتبار ورشکسته تحصیل شده‌اند، باشد. مگر در مواردی که اعاده اعتبار ورشکسته به صورت مشروط بوده تا اموال و پول‌های دریافتی آتی به طلب‌کاران پرداخت گردد.

اموال تحصیل شده بعد از ورشکستگی از زمانیکه ورشکسته آنها را بدست می‌آورد، براساس بند ۳ ماده ۳۰۷ قانون توقف و ورشکستگی ۱۹۸۹، جزء دارایی ورشکسته محسوب شده و بین طلب‌کاران تقسیم می‌شوند. بنابراین درخواست و اخطاری که به موجب ماده ۳۰۹ در مورد اموال تحصیل شده بعدی به

دارند، انتقال یابند و امین ورشکستگی می‌تواند ورشکسته را براساس بند (ج) (۱) ماده ۳۳۳ قانون توقف و ورشکستگی ۱۹۸۹ به انجام آنچه برای انتقال اموال به او ضروری است، ملزم نماید. بر اساس بند الف (۱) ماده ۲۸۳ قانون توقف و ورشکستگی ۱۹۸۹، اموال مشمول دارایی ورشکسته، آن دسته اموال و دارایی هستند که در زمان صدور حکم و شروع ورشکستگی متعلق به او می‌باشند. مال به‌وسیله ماده ۴۳۹ قانون مذکور تعریف شده و شامل پول، اجناس، اشیاء منقول، زمین، تعهدات و هر نوع منفعت فعلی، آتی و احتمالی ناشی شده از اموال می‌گردد.

بر اساس بندهای (الف و ب) (۲) ماده ۲۸۳ قانون توقف و ورشکستگی ۱۹۸۹، موارد معینی از اموال متعلق به ورشکسته از دارایی او جهت تقسیم در بین طلبکاران وی، استثنا شده که در اختیار امین ورشکستگی قرار نمی‌گیرند و مستثنیات دین را تشکیل می‌دهند.

مستثنیات دین عبارت‌اند از: ابزارآلات، کتاب‌ها، وسایل ضروری ورشکسته برای استفاده شخصی او در کارگاه و تجارت‌خانه یا محل کسب و حرفه‌اش، لباس‌ها، رختخواب، ظروف و وسایل خانه به‌طوری که برای نیازهای اولیه و اساسی ورشکسته و خانواده‌اش ضرورت داشته و مورد تأیید قرار می‌گیرند. البته به-موجب بند ۱ ماده ۳۰۸ قانون توقف و ورشکستگی ۱۹۸۹، در جایی که امین ورشکستگی فکر کند که یک مورد از مستثنیات دین و اموال معاف‌شده ورشکسته می‌تواند به‌طور معقولی با مال دیگری معادل آن جایگزین شود و ارزش نقد کردن مال مستثنی شده از هزینه جایگزینی آن بیشتر است و به نفع همه طلب‌کاران ورشکسته می‌باشد، او ممکن

تا به اصل تساوی طلب‌کاران در تقسیم دارایی ورشکسته خدشه‌ای وارد نگردد.

در مورد دعاوی که شخصی نیستند، مانند دعاوی مربوط به قراردادهای تحویل کالا، قراردادهای جبران خسارت، قراردادهای تعمیراتی و غیره، حق اقامه دعوی در اختیار امین ورشکستگی قرار می‌گیرد؛ ولی پیگیری دعاوی شخصی ورشکسته مانند اقامه دعوی در مورد غفلت منجر به ضرر و صدمه شخصی، حمله، توقیف غیر قانونی، تعقیب غیر قانونی و صدمه زدن به اعتبار و شهرت در اختیار امین ورشکستگی گذاشته نمی‌شود. در موردی که دعوی دارای ویژگی معینی است که شامل صدمه شخصی و ضرر به دیگری می‌باشد، می‌تواند تجزیه گردد. به موجب یک قاعده ورشکستگی در کامن لا که از پرونده (۱۹۹۰ Roberts) به دست آمده است، اگر عایدات دریافتی در مورد دعوی شخصی، بیشتر از مقداری باشند که ورشکسته و خانواده او را نگهداری و محافظت نمایند، هر گونه مبالغ اضافی ممکن است از سوی ورشکسته به امین ورشکستگی پرداخت گردد. به نظر می‌رسد که این قاعده کامن لا به وسیله مقررات قانون توقف و ورشکستگی ۱۹۸۹ لغو شده باشد (نعیمی، ۱۴۰۱، ۶). بدین ترتیب اگرچه امین ورشکستگی اختیار قانونی برای تعقیب دعاوی مربوط به ورشکسته، از جمله مطالبات حال و لازم‌التأدیه نسبت به او را دارد، بعضی از حقوق مربوط به اقامه دعوی به او واگذار نمی‌شود. بنابراین امین ورشکستگی نمی‌تواند در خصوص خدمات شخصی که توسط ورشکسته انجام گرفته تعقیب نماید و یا هم‌چنین او قادر نمی‌باشد در مورد حق اقامه دعوی که ورشکسته ممکن است در رابطه

ورشکسته ابلاغ می‌گردد، عطف به ماسبق شده و جنبه کاشفیت دارد یعنی از روزی که ورشکسته اموال را به دست آورده است، امین ورشکستگی می‌تواند اموال و منافع حاصله را تصرف نماید. مطابق ماده ۲۸۸ قانون توقف و ورشکستگی ۱۹۸۹، بعد از صدور حکم ورشکستگی، ورشکسته باید کلیه امور خود را در ظرف مدت ۲۱ روز از شروع ورشکستگی به مدیر تصفیه بیان کند. امور ورشکسته شامل اسامی طلبکاران، میزان مطالبات آن‌ها و سایر تعهدات ورشکسته و اموال و دارایی وی می‌گردد. به موجب بند ۴ ماده ۲۸۸ مذکور، در صورتی که ورشکسته بدون عذر معقولی در اجرای وظایف فوق تصور کرده و امور خود را در اختیار امین ورشکستگی قرار ندهد، متهم به ارتکاب جرم توهین به دادگاه شده و مجازات خواهد گردید. بر اساس ماده ۳۱۲ قانون توقف و ورشکستگی ۱۹۸۹، ورشکسته باید هر گونه دفاتر، اسناد و اموالی را که در تصرف یا کنترل خود داشته و موارد دیگری را که امین ورشکستگی مقرر می‌دارد، تحویل او نماید. مطابق بند ۳ ماده مذکور، هر بانکدار یا نماینده ورشکسته یا سایر اشخاص دیگری نیز که اموال و حساب‌های او را نگهداری می‌کنند باید آن‌ها را به امین ورشکستگی تحویل دهند.

به منظور اطمینان از اینکه اموال ورشکسته برای تمامی طلب‌کاران او محافظت شده و قابل دسترس آنها باشد، ماده ۲۸۵ قانون توقف و ورشکستگی ۱۹۸۹، ورشکسته را از دخالت در دعاوی مالی خود ممنوع کرده است و از تعقیب هر گونه دعوی و جبران خسارت بر علیه ورشکسته یا اموال و از سوی هر یک از طلب‌کاران، بدون اجازه دادگاه جلوگیری می‌نماید

با توهین یا هتک حرمت نسبت به خود داشته باشد، تعقیب کند(نعیمی، ۱۴۰۱، ۷).

۵-۳-۳. آلازایمر

یکی از موارد محجوریت سایر اشخاص، آلازایمر است. در این قسمت به بررسی آلازایمر به عنوان یکی از اسباب حجر پرداخته می‌شود.

۵-۳-۳-۱. آلازایمر در حقوق ایران

در نظام حقوقی ایران نیز برای اینکه فردی در زمان سلامت برای خود تصمیم بگیرد و حتی تعیین فردی برای آنکه در سن سالمندی از وی مراقبت و حمایت کرده و به امور وی رسیدگی کند، هیچ منع قانونی وجود ندارد؛ اما برای فردی که به سن سالمندی رسیده، هنوز اراده تصمیم‌گیری دارد ولی فاقد توانایی جسمی است یا به دلیل بیماری قادر به انجام امور اداری و مالی خود نیست هم قانون به طور مشخص و معین راهکاری ارائه کرده است. بر اساس ماده ۱۱۴ قانون امور حسبی فردی که عاجز از اداره امور خود است، می‌تواند از دادگاه درخواست کند تا فردی را به عنوان امین وی معین کند که بر اساس ماده ۱۲۳ همین قانون، امین دارای حدود اختیارات یک وکیل برای انجام امور فرد سالمند است.

بسیاری از سالمندان با وجود ناتوانی‌های جسمی و با توجه به تجربه و شناخت نسبت به اطرافیان و بستگان خود معمولاً شایسته‌ترین فرد را به عنوان امین خود انتخاب خواهند کرد؛ اما در شرایطی که فرد دچار زوال عقل شده یا در مراحل پیشرفته آلازایمر قرار می‌گیرد و قدرت تشخیص و شناخت و تصمیم‌گیری‌اش دچار مشکل می‌شود، دیگر نمی‌توان ملاک را برای تعیین امین یا سرپرست، انتخاب فرد

در نظر گرفت و تکلیف این افراد بر عهده دادستان محل زندگی فرد است(حاج منوچهری، ۱۳۹۴، ۳۰).

در نتیجه این افراد نیز به حمایت قانون‌گذار نیاز دارند و علاوه بر این، نمی‌توان این افراد را در جامعه بدون حمایت و آزادانه رها نمود؛ زیرا آزاد گذاشتن و عدم حمایت از این افراد از طرفی موجب زیان خود این افراد و از طرف دیگر موجب اختلال در زندگی خانواده ایشان و نیز بروز اختلال در امور اقتصادی و اجتماعی خواهد شد.

۵-۳-۳-۲. آلازایمر در حقوق انگلستان

برخی از دادگاه‌ها اشخاصی را که به علت سایر بیماری‌های روانی غیر از جنون دچار اختلال در تشخیص گردیده و مرتکب جرم شده بودند را تبرئه می‌نمایند. در حقوق انگلستان قانونی را برای افرادی که دچار آلازایمر می‌شوند در نظر گرفته‌اند و قانون خاصی را با عنوان قانون اهلیت روانی مصوب سال ۲۰۰۵ را در جهت رفاه حال این افراد ایجاد کرده‌اند. در این قانون فرد قبل از اینکه اهلیت روانی خودش را از دست بدهد و کیلی را با وکالت‌نامه‌ای تحت عنوان **Lasting Power of Attorney** برای خود می‌تواند تعیین نماید که تا زمانی که زنده و محجور است امور مالی و رفاهی و درمانی او را انجام دهد. در قانون اهلیت روانی با تفاوتی که بین محجورین و دیگر افراد مبتلا به آلازایمر در نظر گرفته‌اند امتیاز ویژه‌ای را هم مد نظر قرار داده‌اند مانند ایجاد یک وکالت‌نامه دائمی برای بعد از حجر افراد مبتلا به آلازایمر. برای ایجاد این وکالت‌نامه دائمی باید فرد اعطا کننده به هجده سالگی رسیده باشد و اهلیت لازم جهت قانونی کردن وکالت‌نامه را داشته باشد، در غیر این صورت اگر شخص به هجده سالگی رسیده،

دراز مدت تعریف می شود که با فقدان آگاهی از محیط و بیدار نبودن همراه است. اغما همیشه وضعیتی غیر طبیعی است که علل گوناگونی دارد، از نوشیدن مفرط الکل تا سکتۀ مغزی وسیع یا ضربۀ مغزی شدید. برای نوع حجر فردی که به کما رفته است نص قانونی نداریم. از سوی دیگر، در قانون مدنی فقط سه نوع حجر اعلام شده است؛ اما می توان گفت دسته بندی مذکور حصری نیست؛ بلکه می توان ملاک و قاعدۀ حجر را از آن استیفاء کرد. چراکه حجر برای حمایت است و فردی که به کما رفته هر چند از حیات برخوردار است، دچار عارضه ای در قوای دماغیه شده است و نیاز به حمایت بیشتر و تصرفات حقوقی دارد و از این حیث منطبق بر مجنون است؛ بلکه خصوصیتی در فرد مجنون نیست. ملاک وجود عارضه و پوشیدگی بر قوۀ تصمیم گیری است که در هر دو وجود دارد. بنابراین کما را می توان در حکم جنون دانست. بر اساس مادۀ ۱۲۱۱ قانون مدنی، جنون به هر درجه باشد موجب حجر است. اغما شبیه حجر می باشد که در نظام حقوقی ایران و انگلیس معاملات اشخاص به اغمارفته به حجت فقدان قصد معاملی باطل می باشد. چراکه برای انعقاد هر قرارداد نیاز به قصد اولین شرط و قاعدۀ عمومی انعقاد قراردادها است. در هر دو نظام نگاه به وضعیت افراد مذکور از نوع حمایتی است تا بتوان اعمال آن ها را ساماندهی کرد (دوروشی و همکاران، ۱۳۹۵، ۲).

۶. نتیجه

با تحولات جامعۀ امروزی و ضرورت به روزرسانی قوانین غیر از اسباب سنتی حجر، ایجاد می نماید که در اسباب سنتی حجر تجدید نظر شود؛ زیرا بیماری ها و اختلالات روانی همچون عقب ماندگان

ولی اهلیت لازم را نداشته باشد و محجور باشد نمی تواند وکالت نامه را قانونی کند (امیری و همکاران، ۱۴۰۰).

در وکالت نامه دائمی اجرای وکالت نامه با حجر موکل شروع می شود و منظور از حجر در زمینۀ مبتلایان به آلزایمر ناتوانی در تصمیم گیری است. شخصی ناتوان از تصمیم گیری شناخته میشود که نتواند اطلاعات (منظور از اطلاعات مربوط به یک تصمیم نتایج منطقی قابل پیش بینی است) مرتبط با تصمیم را درک و حفظ کند و آن ها را به عنوان بخشی از فرایند اتخاذ تصمیم به کار ببرد و توانایی ابراز تصمیم را نداشته باشد (خواه با صحبت کردن با زبان اشاره یا با هر وسیله دیگری). باید در نظر داشت که اگر شخص بتواند با استفاده از زبان ساده، کمک های بصری (زبان اشاره) یا به هر وسیله دیگری نشان دهد که توضیحی را که در رابطه با تصمیمش به او داده می شود درک می کند ناتوان از درک اطلاعات مربوط به تصمیم نیست. هم چنین این واقعیت که یک شخص قادر به حفظ اطلاعات مرتبط با یک تصمیم برای یک دوره کوتاه است، مانع از این نمی شود که او به عنوان فردی توانا در تصمیم گیری شناخته شود. منظور از اطلاعات مربوط به یک تصمیم نتایج منطقی قابل پیش بینی است (نقوی و همکاران، ۱۳۹۵، ۶).

۵-۳-۴. اغما

در قانون مدنی دلایل حجر از قبیل صغر، سفه و جنون ذکر شده است؛ ولی افرادی هم هستند که توانایی اجرای حقوق خود را ندارند. از این قبیل افراد می توان اشخاص بیهوش و افراد در حالت اغما را نام برد، اغما یا کما معمولاً به عنوان حالتی از ناهشیاری

دیگری رفتار گردیده است و احراز رشد فرد بالغ را نیازمند اثبات دانسته است.

برای حل این مشکل رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور به شماره ۳۰ مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۳ صادر گردید که به شکلی شگفت‌آور لفظ رشد در متن ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی را ناظر بر امور غیر مالی دانسته و لفظ رشد در تبصره ۲ را ناظر بر امور مالی می‌داند. در هر حال علیرغم انتقادات زیادی که بر این رأی وارد است. ظاهراً تعارض بالا و زیر ماده ۱۲۱۰ را مرتفع و مشکل را حل نموده است.

با تمام این احوالات هنوز هم ایراد عدم تعیین سنی به‌عنوان اماره رشد معلوم و محسوس است و تعیین آن به مصلحت حل مشکلات عملی جامعه می‌انجامد و در این صورت، طبق اصول برای احراز رشد هر فرد می‌بایست به دادگاه رجوع شود که این اصلاً روش مطلوبی نیست و در عمل هم دادگاه‌ها، ادارات و سازمان‌های دولتی و دفاتر اسناد رسمی بنابر ماده واحده راجع به رشد متعاملین اشخاصی را که ۱۸ سال شمسی تمام دارند رشید محسوب می‌نمایند؛ مگر اینکه فرد زیر ۱۸ سال از دادگاه حکم رشد اخذ نموده باشد و یا در مورد شخص بالای ۱۸ سال حکم عدم رشد به طرفیت مدعی‌العموم در دادگاه صادر شده باشد.

ذهنی و سندروم دان و آلازایمر و مصادیق متعدد دیگری وجود دارند که نیازمند حمایت حقوقی و قانونی می‌باشند و بر این اساس می‌باید دایره شمول محجوریت را توسعه داد و از ملاک‌های سنتی عدول نمود؛ اما به علت محدودیت اسباب حجر در قانون مدنی تا زمانی که قانون‌گذار تغییرات قانونی ایجاد ننماید، باید در راستای معیار قانونی اسباب فعلی را تفسیر موسع نموده و با وحدت ملاک فساد عقل در حالات دیگر هر نوع عارضه‌ای که سبب زوال یا نقص عقل و به تبع آن باعث فقدان یا ضعف قوه تمیز در جهت تشخیص مصالح و منافع فردی و یا حتی شخص ثالث گردد و منتهی به فقدان اهلیت موضوع بند ۲ ماده ۱۹۰ قانون مدنی گردد را می‌توان از مصادیق محجوریت محسوب نمود.

در موضع حقوق موضوعه در خصوص موارد حجر، سکوت قانون‌گذار را می‌توان چنین تعبیر نمود که در تمامی این موارد به خصوص مرض متصل به موت، از طرفی، فرد مالک است و هر مالکی طبق قانون حق هر گونه تصرفی را در املاک خود دارد؛ مگر مواردی که منع شده باشد و از طرفی دیگر حجر یک امر استثنایی است که در حدود نص باید تفسیر شود و در این موارد تفسیر مضیق ارجح است و بدان دلیل نمی‌توان شخصی را محجور شناخت و لازم است موارد حجر را محدود به موارد منصوص دانست. در خصوص ماده ۱۲۱۰ ق.م اولین چیزی که به نظر می‌رسد و فرد را متحیر می‌نماید تعارض ماده ۱۲۱۰ و تبصره ۲ آن می‌باشد که اولی حکایت از آن دارد که شخص به محض رسیدن به سن بلوغ، رشید محسوب می‌شود؛ مگر اینکه خلافش ثابت شود و در تبصره ۲ که دقیقاً مصداق همین ماده است به نحو

۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان در مقاله حاضر به صورت برابر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش تضاد منافع وجود ندارد.



منابع

فارسی

- صفایی، سیدحسین، حقوق مدنی اشخاص و اموال، چاپ چهاردهم، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۹.
- صفری، محسن؛ زهروی، رضا، «بررسی تطبیقی نفی ضابطه کودک‌انگاری سن‌مدار محض»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۵۹، ۱۳۹۱.
- عالی‌پناه، علیرضا؛ صادقی، محمد؛ شفیع‌زاده، مصطفی، «اهلیت استیفای محجوران در قانون مدنی»، نشریه آموزه‌های فقه مدنی، شماره ۸، ۱۳۹۲.
- عبادی، محمدعلی، حقوق تجارت، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۸.
- فهرستی، زهرا و میرالوندی، شهلا، «امکان توسعه محجوریت به مصادیقی از جوامع امروزی»، نشریه رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی، شماره ۵، ۱۴۰۰.
- گیوی، همایون، «ورشکستگی بر اثر قوه‌ی قاهره و آثار آن (بررسی تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس)»، نشریه تحقیقات حقوق قضایی، شماره ۲، ۱۴۰۰.
- نعیمی، سیدمرتضی، «فلسفه الزام‌آور بودن قرارداد: بررسی تطبیقی در نظام حقوقی کامن‌لا و حقوق ایران»، نشریه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره چهارم، ۱۴۰۱.
- نقوی، نصیبه؛ سلامی، علیرضا، «حقوق مبتلابان به الزایم در ایران و انگلستان»، تهران، همایش بین‌المللی افق‌های نوین در علوم انسانی، ۱۳۹۵.
- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزایی عمومی، چاپ بیست‌وششم، تهران، انتشارات نشر داد آفرین، ۱۳۹۲.
- امیری، احمد؛ بادینی، حسن؛ مبین، حجت، «معیارهای قابلیت جبران ضررهای ناشی از آسیب‌های روانی در حقوق ایران و انگلستان»، مجله حقوق خصوصی، شماره ۲، ۱۴۰۰.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ بیستم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۵.
- حاج منوچهری، رضا، «بررسی مبانی احراز عدم توانایی اداره امور زندگی و مالی ناشی از دمانس در پرونده‌های ارسالی به اداره کل کمیسیون‌های سازمان پزشکی قانونی در سال ۹۲»، مجله پزشکی قانونی ایران، شماره اول، ۱۳۹۴.
- حسینی، سیدمحمد؛ اعتمادی، امیر، «جنون به-عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری در حقوق ایران و انگلستان»، فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، شماره ۲، ۱۳۹۴.
- دوروشی، غلامعلی؛ مصری، مهدی؛ طاهری، کاظمی؛ نوروزی، ساره، «بررسی مصادیق فقدان و اراده از دیدگاه پزشکی قانونی و حقوق کیفری»، مجله پزشکی قانونی ایران، شماره ۲، ۱۳۹۵.
- سپیانی، اکرم، «واکاوی و بررسی حقوق بزه‌کاری اطفال در قانون انگلستان و ایران»، نشریه پژوهش‌نامه حقوق بشری، شماره ۲۵، ۱۴۰۰.
- ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، جلد چهارم، چاپ بیست‌وششم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۹۸.

عربی

-نراقی، ملا احمد بن محمد، عوائد الایام، جلد دوم،
الطبعة الاولى، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۵.

لاتین

- David, green, torts law, Beja,sixth edition, publishing limited, 2005 – 2006.
- Parrer, david, Essential Contract law, Beja ,second edition,Gavandish publishing, 2001.
- . Peter ,cane , claredon paperbacks(aims of tort law and economic Interests), Beja, second edition, Anonymous publications,2007.

